

پیش بسوی

مبارزه ایدئولوژیک

ضامن وحدت جنبش کمونیستی

(۱)

www.iran-archive.com

دیگر طوفان قیام آهسته آهسته از نفس افتاده است ،
سیرتند و خروشان رویدادها که درشش ماهه گذشته دریایی
از حماسه برهم انباشت ، بکوشش آنان که دزدانه بسوی
قدرت می خزند ، جای خود را به سیر آرام و مودیان به بازگشتی
تا حد لزوم ، به گذشته داده است . زیرا قیام حماسی توده های
خلق انقلاب را فر هنگها از خواست میوه چینان انقلاب بیشتر
رانده است .

* * *

امروز باید اعلام کنیم سازمان ما به مثابه شکل گرفته ترین و
رشد یافته ترین ارگان ، بین تمام جریانهای مارکسیست
لنینیست ایران از تابستان گذشته تا امروز زیر شدیدترین
فشارها چاه زدرون و چاهز بیرون قرار داشته است . سازمان
در این شش ماه بحرانی ترین دوران حیات ایدئولوژیک
سیاسی خود را چه در رابطه با شرایط مادی محیط خویش و چه
در رابطه با مسائلی که پیرامون وظایف عاجل سازمان
در بین رفقا مطرح بوده است ، پشت سر نهاد . سیر اعتلائی
جنبش توده ای در ابعاد گول آسا روز بروز و لحظه به لحظه
شدت می یافت و حوادث چنان تند و طوفانزا تصمیمات راکهنه
میکرد که غالباً خبره ترین و هوشیارترین نیروها نیز شرمزده ،
عقب ماندگی و بیهودگی نقش خویش را نظاره گر بودند .

موسسین بعدی در دست دردمردش روزهای فرامیرسید که
یک بحران ایدئولوژیک-سیاسی نسبت به مواضع گذشته در
درون سازمان در حال شکوفائی و شکل گیری بود. موقعیت
انقلابی در شرایطی فراهم شد که بزرگترین و اساسی ترین
تحولات در ساخت فکری و جهت گیریهای ایدئولوژیک
عناصر هوادار سازمان در شرف شکل گیری بود. مراجعه
بسیار گسترده و بی چون و چرا به مارکسیسم - لنینیسم
و رشد شرایط عینی تکانها و طوفانهای فکری سازنده ای در ذهن
آگاهترین و صادقترین نیروهای هوادار سازمان پدید آورده
بود. مسائل دیگر به برخی خرده گیریهای تاکتیکی از گذشته
محدود نمیشد، بعد و عمق و اهمیت مسائل بیشتر از آن بود
که بایستی توجهی به آنها به حلشان کمر بست. مضمون بحثهای
ایدئولوژیک درون سازمان روی وظایف مبرم و برنامه ها از
اوایل امسال تا اواخر تابستان این بود که آیا بدون طرح و حل
مسائل ایدئولوژیک سیاسی مطروحه در سازمان برای توده
هواداران جنبش کمونیستی ایران و کار فعال توضیحی
پیرامون مواضع سازمان میتوان در پروسه انقلاب شرکت فعال
داشت یا خیر؟ ضمناً با اینکه پیش از مبارزات ایدئولوژیک
درون تشکیلات که در فاصله اواخر سال ۵۶ و اوایل سال ۵۷
صورت گرفت، اهمیت و ضرورت رابطه گیری با جنبش

طبقه کارگرواشاعه آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک میان کارگران - بمثابه وظایفی همیشگی و دائمی - در تفکر رفقا لحظه به لحظه بیشتر و بیشتر شکل گرفته ، به اثبات رسیده و درک شده بود . با اینهمه سازمان آشکارا مورد این اتهام و انتقاد قرار گرفته بود که در حرف ضرورت کار تبلیغی ترویجی و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه و برقراری و گسترش پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر را می پذیرد ولی در عمل میخواهد با ضربه نظامی ، همه کارها را فیصله دهد . این دو انتقاد بر سازمان طی ششماه گذشته بیشترین فشارهای ایدئولوژیک را وارد آورد . و واقعا هم بصورت عاملی منفی در جریان رشد و گسترش سازمان عمل کرده اما سازمان به اتهام بی توجهی به مبارزه ایدئولوژیک در سطح جنبش کمونیستی و بی توجهی عملی به رفتن میان کارگران و بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه چگونه پاسخ گفت ؟ در درون سازمان پس از دفع ردگیریها و تعقیب های پلیسی و ضربات اردیبهشت ماه ۵۷ و سازماندهی نیروها از اواخر تیر مشخصا این مسئله مطرح بود که بیشترین نیرو به انجام چه وظیفه ای باید اختصاص یابد ؟

۱- بسیج تشکیلات برای پی گیری مبارزه ایدئولوژیک و تعیین تکلیف با گذشته و کار فعال روی توضیح مواضع جدید

۲- بسیج کادرها و امکانات هواداران برای پیشبردکار
میان طبقه کارگر به منظور گسترش پیوندهای تشکیلاتی و
ارتقاء سطح آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر و
حرکت بسوی تاسیس حزب .

۳- بسیج همه کادرها و امکانات هواداران و بکارگیری
همه اشکال مبارزاتی برای شرکت هرچه فعالتر در جنبش
روبه اعتلاء توده‌های و بدست آوردن نقش بیشتر و موثرتر در
آن .

افزایش تحرک سیاسی سازمان و بسیج و به خدمت
گرفتن همه نیروهای سازمان برای برخورد به موقع و فعال با
مسائل مبارزه و انقلاب .

پاسخ سازمان در برابر هریک از گرایش‌ها چه بود؟

سازمان بر آن شد که بسیج همه نیروها در بجهت
قیام برای برافراشتن پرچم مبارزه ایدئولوژیک بمنظور
تعیین تکلیف باگذشته و نقد جامع آثار منتشره از طرف سازمان
در سالهای قبل که لزومی بایست برای تصفیه و پاکسازی
پیرایه‌های غیرمارکسیستی و غیرپرولتری در تئوری و پراتیک
سازمان صورت میگرفت یک خطای فاحش است .

این یعنی رهاکردن کامل مردم ، یعنی تقلیل نقش هواداران طبقه کارگر تا حد صفر در جنبش و واگذار کردن همه امور به خرده بورژوازی . ما معتقد بودیم کسی که زیررگبار گلوله ها ، اوج اعتصابات توده ای و درگیریهای خیابانی یا بحبوحه وقوع و گسترش اشکال باریکادی مبارزه و خلاصه بطن قیام را جای مناسب و فرصت مناسبی برای طرح انحرافات گذشته و تحلیل آنها تشخیص میدهد ، روشن فکر خود بینی است که امر خودش را ، مسائل ذهنش را مقدم بر امر انقلاب و توده ها میداند . او میل دارد به مردم بگوید چون دچار تناقضات ایدئولوژیک شده است ، مناسبانه فعلا نمیتواند برای آنها کاری بکند او میل دارد مردم را در زیر رگبارها و گلوله ها رها کند و در خانه اش به درازگویی بنشیند . برخی از این دوستان در زندان و در خارجه بعلت عدم امکان درگیری جدی با مسائل فوری قیام توده ای و پروسه رشد آن ، عملاً بخش اعظم یا بهتر بگوئیم تمام انرژی خود را صرف طرح و حل مسائل نظری مربوط به گذشته سازمان ساختند و روزی هم که فشار خلق درهای زندان را گشود و زنجیر از دست و پای اینان گسست ، شادکام و شادمانه بسوی سازمان آمدند و ما را دعوت به تعمق و پیگیری در مسائل ایدئولوژیک برای رفع خطاهای گذشته کردند . جالب است بدانیم معدودی از دوستان رها شده از قید اسارت در

کوئی نسبت به گذشته را محتوی اصلی حرکت و
وظیفه مبرم سازمان میدانستند و مدعی بودند سازمان بدون
پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک فعال، و قبل از اشاعه نظرات
جدید خویش در سطح جنبش، درست نیست که حرکت
کند یا در قیام شرکت کند و برخی از آنان، که از قضا در میان
این فقر فلاکت بار کادر سیاسی پخته، نیروی کمی هم
به حساب نمی آمدند، خون سردانه در خانه هایشان به
درازگوئیهای عالمانه نشستند و روزهای قیام را در ایمن
اندیشه پشت سر گذاشتند که مسعود و بیژن و سازمان در تئوری
و پراتیک گذشته خویش مارکسیست - لنینیستهای واقعی
بودند، اپورتونیست بودند یا ایدئالیست؟ سازمان و در واقع
تمام رفقای تشکیلات به نحو بسیار روشنی در پس چهره این
پیشنهادها، مایه های جا افتاده و شکل گرفته گرایشهای
روشنفکرانه غیرمتکی بر پراتیک مبارزاتی و جلوه آشکاری از
جدائی از مبارزات توده ها و فاکت مسلمی از عدم درک
موقعیتها و وظایف لحظه ای میدید. مسئله بر سر این نیست
که آیا پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک امر گذرست یا نادرست
است، بحث بر سر محتوای سخنان آن دوستان هم نیست،
بحث بر سر این است که این دوستان امر تصحیح فکرو پاک

سازی ایدئولوژیک سازمان را امری جدا از پارامتر زمان و وظایف عاجل و سطح و جهت مبارزات توده ها تلقی میکردند و ما حاضر نشدیم حتی لحظه‌ای هم گوشه‌ایمان را در دوران قیام در اختیار این طرز تفکر قرار دهیم . بد اعتقاد ما مضمون اصلی مبارزه ایدئولوژیک در پروسه قیام ، همچنان که سازمان و اکثریت مطلق رفقای رها شده از زندان درک کرده و به آن عمل می‌کردند ، دقیقا " می بایست این میبود که هر نوع بهانه یا گرایش راکه شرکت در قیام و همپائی در مبارزات توده ها را عملا یا نظرا موقوف به یک رشته شروط مقدماتی میکرد رسوا و افشاء و نیست و نابود کند و همه نیروهای هوادار طبقه کارگر را به شرکت هر چه سازمان یافته تر و فعالتر در قیام دعوت نماید . ما خود نیز چنین کردیم . این ادعا که " گذشته برایم روشن نیست پس نمیتوانم در قیام شرکت کنم " نشانه برخورد کاملا ذهنی با مسائل و نقطه اوج گيجی و سردرگمی یک روشنفکر بریده از توده ها است . قاطعیت سازمان در گوش فراندادن و تسلیم نشدن به این حرفها و واقعا آموزنده است . هیچ عنصر صادقی نیست که امروز در مقایسه آنچه که سازمان درش ماهه گذشته پیش برد و آنچه که دوستان سردرگم ما به او توصیه میکردند بتوانند پراتیک و مواضع ما را اشتباه و انحراف ، و نظر آنها را صحیح و برحق تشخیص دهد . ما فکر میکنیم امروز باید تشخیص ما ؛ مواضع و وظایف ما در پروسه قیام برای همه آنها که قضاوتشان

مفروضانه نیست، دیگر مساله‌های حل شده باشد. اما در مورد نظر دیگر که می‌گفت به میان کارگران برویم و به کار سیاسی-تشکیلاتی درون طبقه بپردازیم و آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک طبقه کارگر را ارتقاء دهیم تا بین سازمان مارکسیست - لنینیست و طبقه کارگر پیوند سیاسی تشکیلاتی بوجود آوریم تا حزب طبقه کارگر را بنیان نهیم. قبل از هر چیز بگوئیم که درستی وجه مجرد این نظر از حدود یکسال پیش در سطح سازمان پذیرفته شده و بلافاصله از شهریور ماه ۵۷ ببعده به شکل تئوریزه شده و مدون درآمده و انتشار یافته و بطور مشخص و در عمل بکار گرفته شده است. سازمان تاسیس حزب طبقه کارگر را وظیفه اساسی و مرحله ای همه نیروهای مارکسیست-لنینیست واقعی دانسته و عدول از آن را غرق شدن در گرداب خرده - کاری و تسلیم طبقه کارگر به دنباله روی از خرده بورژوازی - تلقی کرده است. بحث بر سر این نیست که آیا کوشش در جهت تشکیل صف مستقل و متشکل طبقه کارگر با ایدئولوژی طبقه کارگر را وظیفه اساسی و مرحله ای میدانیم یا نه؟ بحث ما بر سر این است که آیا حاضریم شیوه ها و تاکتیکهائی را که برای کار سیاسی تشکیلاتی بکار می‌بریم با شرایط مادی و بویژه با پروسه قیام پیوند زنیم یا خیر؟ آیا حاضریم هر تئوری مجرد را با شرایط مشخص موجود، بالحنه ها و امکانات، با سطح

مبارزاتی توده ها و حالات و کیفیات حاکم بر مبارزات آنها ،
با همه تعادل‌های موجود پیوند زنیم یا خیر؟ در اینجا دو طرز
تلقی کاملاً متفاوت از مسئله وجود دارد . یکی که میکوشد
خط فاصل کاملاً روشن و مشخصی بین شرایطی که قیام در
حال وقوع است و شرایطی که چنین نیست ترسیم کند و بر
اساس این قضاوت و با توجه به این تفاوت وظایف عاجل
و مبرم جنبش کمونیستی ایران را توضیح دهد . و دیگری
با توجه یکجانبه و مجرد به هر چه ظاهر شد و تکامل جنبش کمونیستی
ایران (سطح تکامل عامل ذهنی انقلاب) میکوشید وظایف
عاجل مارکسیست - لنینیست‌ها را جدا از شرایط و جدا از قیام
مشخص سازد . درین جا هم ماهم چون طرفداران برافراشتن
پرچم مبارزات ایدئولوژیک برای برخورد با گذشته ، شاهد
جریان‌هایی بودیم که وظایف را جدا از زمان و جدا از لحظه ها و
سطح مبارزاتی توده ها و تعادل‌های موجود ارزیابی میکردند .
اینان میگفتند فدائیان کار سیاسی - تشکیلاتی را تنها در حرف
می پذیرند نه در عمل . اگر معتقد به کار سیاسی - تشکیلاتی
میان طبقه هستی پس بیدرنگ باید به میان طبقه کارگر بروید
و به اشاعه آگاهی سوسیالیستی و دمکراتیک به کار تبلیغی و
ترویجی میان طبقه کارگر مشغول شوید . ما میگوئیم این حرف
کاملاً درست است ولی میپرسیم در سال ۵۶ هم همین وظایف

آنهاچه پاسخ مثبت دهند چه منفی ، تمام شواهد نشان
 میدهدکه عمل آنها بدین سؤال پاسخ مثبت داده است .
 مامیگوئیم امر تشکیل صف متشکل ومستقل طبقه کارگر ، در
 شرایطی که قیام در حال وقوع است از کانال کارتبلیغی
 ترویجی و اشکال سندیکائی مبارزه نمیگذرد . در چنین شرایطی
 مرکز ثقل تربیت وتشکل طبقه کارگر شرکت در قیام است .
 مضحک است که مادر برابر هر نقل قول از لنین همچون بز
 اخوش فقط سرتکان دهیم ومدیحه سرائی کنیم . اما واقعا
 ببینیم پراتیک روزانه کادرهایمان در هر آن و هر لحظه عملا
 بیشتر به وظایف دائمی وهمیشگی خود ، کار ترویجی
 تبلیغی میان طبقه پرداختیم یا در حد امکانات در قیام شرکت
 کردیم ؟ آیا بیش از هر چیز به بسیج افکار ، به بسیج سیاسی
 توده ها وتبلیغ وترویج جنگ مسلحانه بر علیه رژیم شاه و ارتش
 پرداختیم و یا آن زمان لزوم تشکیل سندیکا ومبارزه در راه
 احقاق حقوق صنفی یا صنفی - سیاسی کارگران را سرلوحه
 پراتیک مبارزاتی خود قرارداده بودیم ؟ آیا بیشتر به کار
 تشکیلاتی درون کارخانه ها و سمپات گیری وآموزش دانش
 سوسیالیستی به آنان مشغول بوده ایم یا میدان مبارزه را
 در سطح شهر ، در خیابانها ، در باریکادها جسته بودیم ؟

کسیکه واقعا میخواست لنینی فکر و عمل کند میبایست به این جملات او توجه بیشتری میکرد و جوهر آنرا درمییافت :

" کارهای عادی و روزمره و جاری کلیه سازمانها و گروههای حزب مایعنی کار ترویج و تبلیغ تشکیلات تماما متوجه تحکیم و توسعه روابط با توده ها گردیده است. اینکار همواره ضروری است ، ولی در لحظه انقلاب کمتر از هر موقع دیگر میتوان آنرا کافی دانست . در این لحظه طبقه کارگر را بطور غریزی شور قیام آشکار انقلابی فرامیگیرد و ما باید بتوانیم وظایف این قیام را صحیحا معین نمائیم تا بعدا موجبات آشنائی با این وظایف و شیوه درک آنها را در مقیاس حتی المقدور وسیعتر فراهم سازیم . نباید فراموش کرد که اکنون در پس پرده بدبینی متداول نسبت به رابطه ما با توده ها چه بسا ایده های بورژوازی در خصوص نقش پرلتاریا در انقلاب نهفته است . یقین است که ماهنوز باید برای تربیت و تشکل طبقه کارگر بسیار و بسیار کار کنیم . ولی اکنون تمام مطلب بر سر این است که مرکز ثقل عمده سیاسی این تربیت و این تشکل در کجا باید قرار گیرد ؟ در اتحادیه ها و جمعیت های علنی یا در قیام مسلحانه و در کار ایجاد یک ارتش انقلابی و حکومت انقلابی ؟ چه در این وجه در دیگری ، طبقه کارگر تربیت و متشکل میگردد . هم این وهم آن دیگری

مسئله در این است که مرکز ثقل تربیت و تشکل طبقه کارگر در کجا قرار خواهد گرفت . در اولی یادومی ؟
او چند سطر پائینتر چنین توضیح میدهد :

" ۵۰۰۰ نمایندگان آگاه بورژوازی بخوبی این موضوع را درک میکنند و به همین جهت آسوا باژدانی به نظریات آکیموفی یعنی اکونومیسم در سوسیال دموکراسی را که در شرایط کنونی برای اتحاد جماهیر سوسیالیستی اهمیت درجه اول را قائل است می ستاید " . *

ما به خواننده پیشنهاد میکنیم این رهنمود و قضا پر بارلینین را بیش از چند بار بخواند و درباره آن بیش از چند لحظه بیندیشد ، تا تفاوت تاکتیکهای مورد عمل فدائیان را با تاکتیکهای مدعیان هواداری از منافع طبقه کارگر خوب بفهمد . جمع بندی کیفیت فعالیت چند ماهه اخیر سازمان یعنی تاکیدش روی شرکت در قیام و سهمی که به کار تبلیغی ترویجی درون طبقه اختصاص داده بود ، مقایسه و بررسی نقش نسبی هریک از جریانهای مارکسیست درشش ماه پیش و امروز ، مقایسه توان و اهمیت و موقع هریک در جنبش کمونیستی

✱ از پیش گفتار دو تاکتیک سوسیال دموکراسی
(تاکید عبارات از ماست)

ایران و سهمشان در انقلاب نیز قاطعترین ملاک کشف و فهم حقیقت پراتیک مورد عمل سازمان را ارائه میدهد. کافی است شما تعادل نیرو و سهم هریک از جریانهای مارکسیست را در سطح جنبش کمونیستی ایران نسبت به یکدیگر در حوالی نیمه شهریور ماه بخاطر آوردید و آنرا با تعادلیکه امروز بوجود آمده است مقایسه کنید. این قیاس و این تغییرات که در نظر برخی شاید هم باور نکردنی بیاید به اعتقاد ما محصول پیوندیست که سازمان موفق شد بین تئوری و پراتیک، بین وظایف اساسی و لحظه های گذرا برقرار سازد. سازمان واقعا با جانی تازه به تلاش برخاست، تا بتواند در حد امکان، عقب ماندگی خویش را از شرایط عینی جبران کند. و به طبقه کارگر و توده ها نزدیک شود. این امر - رابطه گیری با طبقه کارگر و توده ها - عمدتا میبایست از طریق بسیج هرچه فعالتر همه تشکیلات و هواداران برای شرکت فعالتر و پرتحرکتر در انقلاب صورت گیرد و سازمان نیز چنین کرد. چراکه این بار پیوند با توده ها عمدتا از کانال شرکت در قیام میگذشت و نه چیزی جز آن. برای اینکه باز هم بیشتر درستی خط حرکتی سازمان را در پروسه انقلاب دمکراتیک جاری درک کنیم سهم نیروهای

هوادار طبقه کارگر در جنبش خلق رادر همان روزهای اواسط شهریور، مثلا در مقطع راهپیمائی عید فطر، بیاد آوریم و آنرا با امروز مقایسه کنیم به وضوح میبینیم تعادل نیروها نسبت به گذشته به سود هواداران طبقه کارگر تغییر کرده است .

دگماتیستهای ما، همراه همه مارکسیستهای کتابسی یعنی روشنفکرانی که تفکرشان جدا از زمان و لحظه ها جدا از وضعیت موجود جنبش توده ای شکل میگیرد، آنان که قادر نیستند بین آنچه هم اکنون در ذهنشان میجوشد و آنچه هم اکنون در خیابان میگذرد، رابطه مشخصی برقرار سازند، هر قدر هم که شخصیتهای برجسته و متفکرین بزرگی باشند، دست کم به درد انقلاب نخواهند خورد. ماروی درستی و نا-درستی مستی ایده های مجرد که خودشان برای خودشان همیشه میتوانند درست باشند بحث نمیکنیم. وصحت هر ایده را باید در رابطه با اوضاع مشخص یعنی موقعیت زمانی و مکانی مشخص بررسی کرد. ماعبارت "تحلیل مشخص از اوضاع مشخص" را روزی چند بار تکرار میکنیم. اما لختی بیندیشیم در ذهن ما مفهوم تحلیل مشخص از اوضاع مشخص تا چه حد از مفهوم تحلیل مشخص از اوضاع کلی متفاوت بوده است. فرسنگها فاصله بین تئوری و پراتیک، بین آنچه در ذهن میگذرد و آنچه در عین جریان دارد بخوبی نشان میدهد که چرا همیشه بجای تحلیل

مشخص از اوضاع مشخص، تحلیلی مشخص از اوضاع، بطور کلی
ارائه شده است. اوضاعی که در اغلب موارد در دپای عامل زمان
در نهاد آن کمتر مشهود بوده است.

آنها که درشش ماهه گذشته فدائیان را متهم میکردند
که در حرف، کار سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر و ترویج
آگاهی طبقاتی رامی پذیرد ولی در عمل به این کار بحد
کافی بهانه میدهند و افعال زدرک این حقیقت عاجز بودند که
در پروسه قیام، تحکیم پیوند با طبقه کارگر، چه در زمینه سیاسی
و چه در زمینه تشکیلاتی، نه صرفاً "از طریق کار صنفی
- سیاسی درون طبقه کارگر، نه از طریق تماس فردی و مستقیم
بسیک دوسمیات کارگر، بلکه عمدتاً از طریق شرکت هر چه
وسیعتر و هر چه فعالتر در انقلاب صورت خواهد گرفت و چنانکه
دیدیم چنین نیز شد.

براستی که واقعیتها یکبار دیگر نبوغ آموزگار کبیر
پرولتاریا را به اثبات رسانید. آری درشش ماهه گذشته مرکز
ثقل تشکل و تربیت پرولتاریا قیام بود. دوستانی که چنین
اتهامی به ما میزنند میتوانند ندپیش وجدان خویش به قضاوت
بنشینند و ببینند که آیا اعتلاء انقلابی و فشار شرایط عینی
و تبدیل آن به قیام مسلحانه عملاً هیچ وظیفه نوینی را جز
تبلیغ و ترویج سیاسی درون طبقه پیش روی آنها نهاد یا خیر؟
آنها برای جنبش کمونیستی ایران در دو سال پیش همان
وظایفی را درست تلقی میکردند که برای یکسال پیش، که

برای شش ماه پیش ، که برای سه ماه پیش ده برای امروز .
 جالب است که جماعت " پیکار در راه آزادی طبقه کارگر " که
 سمبل چنین تفکری است ، روز ۲۱ بهمن ماه به نوشتن
 شعار " پیش بسوی پیوند سیاسی - تشکیلاتی با طبقه کارگر " سرگرم
 بودند و در لحظه قیام هنوز هم با تحصن در کارخانه‌ها سرسختانه از منافع
 صنفی طبقه کارگر در برابر کارفرمایان و دولت صحبت میکردند . بگذریم که
 بالاخره کارگران بند این پیوند سیاسی - تشکیلاتی را گسستند و خود به قیام پیوستند . لازم
 به تذکر است که این دوستان چندی قبل از آن در یک اعلامیه شعار " پیش
 بسوی تشکیل هسته های مسلح خلق " را مطرح ساخته از مردم خواسته بودند دست
 به مبارزه مسلحانه بزنند . بالاخره معلوم نشد نقش خود این دوستان در این میان
 چه بود و مردم به دنبال توصیه ایشان چند هسته مسلح خلق تشکیل دادند ؟
 در هر حال ، حقایق معینی نشان میدهد که در پروسه تکوین قیام این دوستان حرف هسته های مسلح خلق و مبارزه
 مسلحانه را واقعاً در هوارها کرده و در کارخانه ها فقط به تشجیع کارگران
 به احقاق حقوق حقه شان از کارفرما - یان و دولت مشغول شده بودند . آنها نه آمادگی یا عدم آمادگی شرایط عینی را در شکل انجام وظایف خویش به حساب

می آورند ، نه تفاوت بین شرایطی راکه قیام هست ، با شرایطی راکه قیام نیست ، می فهمیدند .

تناقض اساسی ای که ذهن جامد دگماتیستها و مارکسیستهای کتابی مازحل آن قاصر بود آنست که درپروسه قیام اخیر تکامل شرط عینی بسی پیشرفته تر از دسامبر ۱۹۰۵ روسیه عمل کرد ، حال آنکه تکامل شرط ذهنی (سازمان انقلابی و تئوری انقلابی) هنوز در مراحلی قبل از ۱۸۹۷ روسیه لنگ میزند . شرایطی که مادر آن بسر میبردیم از لحاظ ذهنی چیزی عقب مانده تر از روزهای تدوین مقاله "وظایف سوسیال دمکراتهای روس" و از لحاظ عینی بسیار فراتر از روزهای قیام مسکوبود . بدن نیست در پایان این قسمت به استدلال مسخره ای که وجوه تاکتیکی و استراتژیک پیروزی را در هم می آمیزد و عدم لزوم شرکت در قیام را از درون آن بیرون میکشد اشاره کنیم این استدلال در نهایت از طریق توسل به این حقیقت که بدو ن شرکت مستقل و متشکل طبقه کارگر در انقلاب قطعاً طبقه کارگر به دنباله روی از خرده بورژوازی و بورژوازی کشیده خواهد شد و در جهت منافع آن حرکت خواهد کرد ، نتیجه میگیرد که پس چون طبقه کارگر صف متشکل و مستقل خاص خود را ندارد و شرکت او منتج به دنباله روی خواهد شد ، تاسیس صف مستقل طبقه کارگر ، تاسیس حزب ، مقدم بر شرکت در انقلاب است .

واقعا که مسخره است . ببینید چگونه این حقیقت که پیروزی منظور پیروزی انقلاب دمکراتیک خلق است - بدون صف مستقل طبقه کارگرامکان پذیر نیست ، به رد ضرورت شرکت مادرانقلاب تبدیل شده است . گویا صف مستقل طبقه کارگر از طریق عدم شرکت مادرانقلاب ایجاد میشود . یا با عدم شرکت ما - که اصلا مفهوم نیست این " ما " کیست - در انقلاب ، طبقه کارگر بدنباله روی از بورژوازی کشیده نخواهد شد . " هرکس یک جو عقل در سر داشته باشد " خوب میفهمد که حزب محصول مبارزه است . خوب میفهمد که ما (بعنوان یک سازمان مارکسیست - لنینیست) درست به همان اندازه به صف مستقل و به حزب طبقه کارگر نزدیک میشویم که در مبارزات طبقه کارگر ، شرکت کرده ایم مبارزاتی که مرکز ثقل آن در ۶ ماه گذشته

پروسه قیام مسلحانه بوده است .
دیگر طوفان قیام آهسته ، آهسته از نفس افتاده است .
شرایط جدید ، انبوهی از وظایف معوق مانده در زمینه هائی ایدئولوژیک و کوهی از کارهای آتی را در زمینه تربیت و تشکل طبقه کارگر پیش روی ما قرار داده است . بدون ریشه ای ترین و اصولی ترین انتقادهای اتمام تئوری و پراتیک خویش ، بدون پیشبرد یک مبارزه ایدئولوژیک پیگیر و دائمی برای زدودن هرگونه پیرایه غیر مارکسیستی از تفکر خویش هرگز نخواهیم

توانست امروز وحدت را در جنبش کمونیستی ایران به پیش برانیم .
و بدون سمت دادن تمام تاکتیکها ، تمام اشکال مبارزاتی و
سازمانی برای کار تبلیغی و ترویجی و تشکیلاتی میان توده‌ها
بویژه طبقه کارگر هرگز نخواهیم توانست به پیوند سیاسی و
تشکیلاتی با طبقه کارگر دست یابیم و بدون همه اینها هرگز
نخواهیم توانست وظیفه اساسی مرحله‌ای مان ، یعنی امر
ایجاد حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران را به فرجام رسانیم .

برافراشته باد پرچم مبارزات ایدئولوژیک

"گسترده باد پیوند سیاسی-تشکیلاتی با"

"طبقه کارگر"

"پیش بسوی (سج) حزب طراز نوین"

"طبقه کارگر"

" سازمان چریکهای فدائی خلق ایران "

۱۳۵۲/۱۲/۱۷

www.iran-archive.com

از انتشارات :

" سازمان چریکهای فدایی خلق ایران "

اسفند ۵۷

